

## راز میکی ماوس

جان آپدایک  
● ترجمه هادی همای

کارتون میکی ماوس حتی برای خالقش والت دیزنی هم اسرارآمیز بود که می‌گفت: گاهی سعی می‌کنم بفهمم چرا میکی ماوس برای تمام دنیا جذابیت داشت. تا جایی که من می‌دانم همه سعی کردند اما هیچ‌کس سر در نیآورد. یکی از تازه‌ترین تلاش‌ها برای بی‌زدن به راز جذابیت جهانی میکی ماوس تصادفاً به یکی از بهترین و فصیح‌ترین نویسندگان مربوط می‌شود. در تحلیل اندیشمندان جان آپدایک از این شمال پایدار امریکایی، به میکی ماوسی برمی‌خوریم که تا به حال از آن بی‌خبر بودیم. برای آپدایک، این شخصیت پر از «خون سیاه است و روح» دارد. میکی نماد بزرگ امریکاست «میکی امریکایی بود که خود می‌توانست به سوس، زرتک، سینگر، انتعاط پذیر، خوش‌روز، بی‌باک، آپدایک در مقاله‌ای که الگوی تجزیه و تحلیل فرهنگ عامه است، نه فقط جذابیت معالومت‌ناپذیر میکی را تشریح می‌کند، بلکه دو فهم بیش‌تر مفهوم یک شمالی باری‌مان می‌کند.



جان آپدایک



والت دیزنی

چیز به گوش ختم می‌شد. وقتی میکی ماوس در ۱۹۲۷ متولد شد، دنیای کارتون‌های انیمیشن اولیه بر بود از دو موجود دوسای انسان‌نمای جانورگونه‌ای که سورت‌های عجیب و غریب نیمه سیاهشان تنها در گوش‌ها از هم متمایز بودند. فلیکس گربه، گوش‌های دراز و نوک تیزی داشت و لوسالد خرگوشه اولین ساخته موفق والت دیسنی - که وقتی «چارلز مینتز» Charles Mintz بخش‌کننده نیویورکی سعی کرده بود از دیسنی سوءاستفاده کند، دیسنی کنارش گذاشت - گوش‌هایی دراز و آویزان با چند شکاف در انتها داشت که تعدادی کننده خیز بود. فیلم‌های کارتون لوسالد و آلیس که پس از آن سرزیر شدند، موش‌هایی داشتند با عضلانی لاغر و دم‌هایی پاریک و گوش‌هایی که هنوز گرد نبودند و کشیده بودند. والت و همسرش «لیلیان»، در بلاژکت با قطار از نیویورک به کالیفرنیا در حالی که لوسالد برای همیشه به دام دینسیه‌های آقای «مستتر» افتاده بود، شخصیت دیگری خلق کردند - که به روایت افسانه پیدایش آن - بر اساس موش اهلی غریزه‌ای بود که عادت داشت در استودیوی کهنه والت دیسنی برسه بزند. اولین فکری که به سر دیسنی زد این بود که اسام موش را «سوررتیمر» بگذارد. لیلیان اسم سرراست‌تر میکی را پیشنهاد کرد. روح جوان مین

شیکاگو و لس‌آنجلس طرح اولین کارتون کوتاه میکی را ریختند. هواپیمای دیوانه، با همکاری «مینی» (عشق میکی‌م) و با استفاده از دیوانگی لیندرگر در ۱۹۲۷، فیلم کوتاه بعدی در استودیوی نوساز دیسنی ساخته شد با عنوان «گلچوران» می‌تازد. در این فیلم علاوه بر خودش و لیلیان، روی برادر دیسنی و همکار قدیمی کارتراسی‌اش «آب ایورکس» Ub Iwerks هم نقش داشتند. در فیلم گربه جلق‌وجه و موزی‌ای هم معرفی می‌شد که چون هنوز دست و پای ساختگی نداشت لاسمش یک لک پتّه بود. ابداع تازه صدای فیلم به فیلم کوتاه سوم بوبلی کشتی بخار، اضافه شد که اولین بار در ۱۹۲۸ عرضه شد. میکی ماوس، جان‌سخت‌ترین و باقوت‌ترین کتوله فرهنگ عامه آمریکایی در این قرن یا به تاریخ نهاد. گوش‌هایش دو دایره سخت و سیاه است. زاویه‌ای که سرش را نگاه می‌دارد مهم نیست - تصویر به بعد میکی ماوس - میکی‌های عجیب و غریب «دیسنی لیده‌ها» که عروسک‌های بازی با کلمه‌هایی خمیر کائیدی هستند - تراجیح‌مان می‌کند چون گوش‌ها به ناچار یکجوری و رویه جلو است. این گوش‌ها اصلاً به فضای سه بعدی تعلق ندارند، بلکه مستقل به حوزه افکار ایدئالی‌سند که نماد اعتقاد پیروز و فناناپذیری کارتون است. در زمان

کشیدن تیغ، یک گوش میکی پشت‌سروش قرار می‌گیرد و شبیه به اسب کزوی یا کوی دوم مجموعه کلمبوتری «مندلبروت» Mandelbrot است. ما قبولش کردیم همان‌طور که قبول کردیم موی «ایل ابتر» Abner را در گوشه صورت و در مقابل بیننده همیشه یکجوری باشد. یک‌دستی سوررئالیستی بصری بخشی از دنیای کارتون است که حداقل دنیای ما است و دنیای علامت خاص و القبا و علامت‌های تجاری. از زمان آگهی رسمی تصویر میکی ماوس، گوش‌ها گرچه به نسبت اعضای اضافی کلاسیک سال‌های ۱۹۳۰ اساساً کمی نامرتب و انعطاف‌پذیر شده، اما تغییر چندانی نکرده است. هر چند، کارتون‌ها که در دوره سنجاسازی‌های بی‌روح متراد شده، در مقایسه با آن کارتون‌های غلام ابدایی تغییرات دیگری کرده است. دستکش‌های سفید مثل دستکش‌های بازیگران سیار، پس از چند نمایش اولیه پیدا شد تا سایه‌ی دست‌ها را بپوشاند. سینه برهنه کودکان و شلوارک دو دکمه در سال‌های ۴۰ پیدا شد. چشم‌ها چندین‌بار تغییر کردند و بیش‌تر از همه در اواخر سال‌های ۲۰ که بعضی از مورخان اشتباهاً مدعی شدند که مردمکی در آن چشم‌ها پیدا کرده‌اند. این‌طور نبود. در چشم‌های قدیمی آن مستطیل‌های سیاهی که دو گوشه‌اش



برق می‌زد مردمک بودند؛ سفیدی چشم‌ها تمام فضا را زیر کلاه سیاه میکی می‌پوشاند. موهای جلوی پیشانی حذف‌شده بود بین عینسی‌های بزرگ چشم‌ها. این‌ها را به وضوح می‌توان در صورت کلاسیک «میکی» دیده، وقتی که «میکی» پلک می‌زند سایه‌های متحرک پهنای چیزی را می‌پوشاند که می‌شود اسبرو حساب کرد اما تمام کارتون‌های انیمیشن اولیه از فلیکس کربه به بعد به این صورت ساخته شدند؛ فلیکس پلک‌های افتادگی داشت و میکی هواپیمای دیوانه هم به همین‌چنین؛ بنابراین، این کلمه غلط در تحول از سال ۱۹۳۸ شروع شد و چشمان بیضی‌شکل کامل مردمک‌دار را جایگزین مردمک‌های سیاه برآورد کرد. چنین جهشی در به‌لوثی و «گوفی» یا «داندل داک» صورت نگرفته این تغییر، میکی را به ما آدم‌ها نزدیک‌تر کرد، اما چیزی حیاتی را هم از او گرفت، جلاکی و آملاگی کارتون‌ها با چشم‌های ورقلمبیده برای ماجراجویی‌ها و باعث شد که میکی کمتر تجربی و شش‌پای‌وار و بیش‌تر بانمک و زرد، جلوه کند.

میکی اصلی در فیلم‌های کوتاه اولیه‌اش می‌نویسد و می‌جهد، ناروک و لافر بود و بی‌احتیالی و بی‌روایی یک جوته‌اند واقعی را داشت. میکی به تدریج مثل بچه‌ها گرد شد. سرزنی که با نمایش تلویزیونی مردمک کارتون سال‌های ۵۰ به نام «پانکاک میکی»

ماوس» و با «موش‌داران» زنده‌اش که مظهر نمایش کودکانه بود مسجل شد. بیش‌تر هنرمندانی که امروزه میکی را تصویر می‌کنند، گرچه چون تو را از آن‌اند که مثل من به ببری رسیده باشند، او را به شکل قدیمی‌اش می‌کشند، و به صورتی غریزی به شکل قدیمی‌اش عادت کرده‌اند؛ میکی اصلی شمایلی است با سینه برهنه و کفش‌های زرد و دکمه‌های بیضی‌شکل روی شلوارک، و نسخه جدیدتر در عوض تنها یک موش شلوارپوش سفلی است.

اولین جلوه شمایلی‌وار میکی چیزی از چابلیان در خود دارد. سوئود کوچکی در سرحد احترام، موش‌های دایرپوش مثل دو سنت ناقابل از کم‌ترین واحد اقتصادی حرف می‌زد. آدم دموکراتیک ندادندی. لسمش در دهان علامت کوچکی و ضعف بود. عملیات میکی «ماوس» به معنای شرکتی با سرمایه نابینا یا جراحی سرایت بود. کودکان هم‌نسل من ساعت‌های هیکی ماوس به دست می‌کردند و از فلک‌های میکی ماوس پلک می‌زدند (سن یکبار در کلاس سوم بزرگی یک مسافه هجی یکی از آن‌ها را بردم، اولین حرکت روشنفکرانه من) نبرد مداوم او را با «پنگ پنگ» هرروزه دنبال می‌کردیم، عمر هر یک‌شبه به سن سنمایی مثل می‌رفتیم و وقتی که می‌میرد

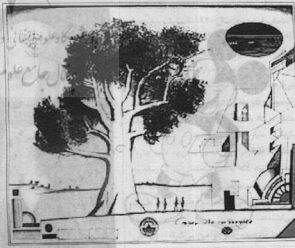
میکی روی پرده ظاهر می‌شد تا کارتون تازه‌ای را معرفی کند. احساس می‌کردیم که میکی یکی از ماست، پلی است به دنیای بزرگسالانی که داندل داک هم با لباس سفالی کودکانه‌اش عضو انشین‌مراج ستمکار آن بود. میکی دنبال دردرس نبود و گلهای هم نداشت، مشت‌ها را گره می‌کرد و وقتی که در «خیاط کوچولو» لیاقت جنگی از خود بروز داد و پیروز شد و از «میکی» عزیز و گموبیش شبیه به خود باز دیگر سوسه شوگی می‌گرفت هم خودش و هم ما به حیرت انتخیم حلق و خوی قانع و پرازنده‌اش به این معنا بود که در کارتون‌ها انیمیشن دبستی، میکی نقش اول را به داندل داک تشدم و تدگو و حتی گیتی عصبه‌گوی دست و پاچلفتی «گری گریوز» خواهد سپرد ولی در بازگشت‌های که‌گاداش تقدیر آبرید تخت‌تایه از فیلم «شاکرد جادوگر» و فیلم اسستی شده مشاهره و گدای سال پیش، میکی سال ۱۹۳۰ ستاره تمام‌عیار بود اما درست مثل حضرت سینه وقتی پرونده سره‌های‌اش بسته شد شمایلی‌اش جل گرفت. عموام یانکی انویست شد امریکایی نبود، میکی ماوس بود. میکی امریکایی بود که خودش خیال می‌کرد. تنی بزرگ میکی انعطاف‌پذیر، خورش، بی‌پاک میکی مثل افونکا جون ساه داشت. این نکته را هاول استاینبرگ Saul Steinberg عنوان کرد.



کسی که برای نشریه بسیار حساس و محافظه‌گراست  
 نوامبر ۶۰ و ۷۰ در ترمیم واقعیت  
 اختلاط نژادی در خیابان‌های نیویورک تعادلی  
 می‌کشد خط خطی را به منزله شیوه نمایش هر چیز  
 شاد و شوگول و زنده و جاهلانه کشف کرد می‌کند  
 آن زست کلاسیک و علامت تجاری و مستکنی سه  
 انگشتی رومبالاش بیچ و تاب‌خوران می‌رقصد  
 میکی جدای از گوش‌های سیاه‌گرد و کفش‌های  
 زرد، روح داشت، با دیدن انیمیشن‌های اولیه نظیر  
 رشته فیلم‌های اولیه به نام «لونی تونز بوسکو و  
 هانی» Looney Tunes Bosko & Honey (۱۹۲۶)  
 (۱۹۳۰) و چهاره‌های عربی میکی در فیلم دینسی  
 به نام «میکی در عربستان» سال ۱۹۳۲، درمی‌یابیم  
 که بنیاهان را درست مثل حیوانات کارتون‌ی به  
 تصویر می‌کشیدند، با دماغ‌های دکمه‌ای شکل گرد و  
 چشم‌های سفید بزرگ یا هلال مضاعفی برای  
 شبکله‌های نوکدار عجیب و غریبشان فنریت و  
 شادابی و سرخ‌رویی فرارالسال شخصیت‌های  
 کارتون‌ی تماماً با تصاویر مشهور امریکایی‌های  
 آفریقایی تبار عین شده و بیشتر در نمایش‌های  
 سیار و قصه‌های عمو «رموس» «جوتل چندلر  
 هریس» Joel Chandler Harris تجسم یافته است.  
 این دینسی را وادار کرد که در سال ۱۹۲۶ فیلم بلند  
 انیمیشن «نغمه جنوب» را بسازد.

مخبر کمی تا سال ۱۹۵۰ کارتون‌های انیمیشن  
 هم نظر قلمها شامل کاریکاتورهای سپاهانی بود  
 که امروزه دیگر کسی نمی‌پسندد؛ در واقع وقتی که  
 نمه جنوب پیش شد از NAACP انجمن ملی  
 پیشرفت سیاه‌پوستان به آن اعتراض شد. در پیش  
 سجد فانتاسی دو ملب آدم ۲ کوچک نویبانی و  
 یک لب آدم سیاه کوچولو که سه‌های‌شان را برقی  
 می‌تاخت، حذف شد. حتی بخش عالی کلاغ‌های  
 «داسیوه امروزه ساخته نمی‌شود. اما حالت  
 سیاه‌پوست بودن کم و بیش در شخصیت‌های  
 کارتون‌ی انیمیشن هست. بزرگداشت جنجالی و  
 انیمیشن «اسپیبرگ» به نام «چه کسی برای راجر  
 رایت پاپوش دوخت؟» هم‌شان را جمع کرده است.  
 از درخت‌های آوازخوان «سقفونی‌های دیوانه‌وار» تا  
 «دانی داک» و «بودی وود پیکر» در محله «تون ویل»  
 Toonville لس‌آنجلس زندگی می‌کنند. چون  
 سپاهان شهروندان درجه دومی سرگرم‌کننده‌ای  
 بودند. فیلم‌های کوتاه انیمیشن هم فیلم‌های درجه  
 دو محسوب می‌شد با بازیگرانی غیرواقعی که از لایه  
 زیرین دنیای واقعی، سینه‌های پناز پگوان زنده،  
 دلقک‌بازی درمی‌آوردند و می‌درخشیدند البته در  
 محله هم اختلاف طبقاتی هست. «پورگی پگ» و  
 «ماگر بائی» خایه‌هایی داشتند که از آن مراقبت و  
 دفاع می‌کردند. در حالی که میکی در آغاز مثل سایر

شخصیت‌های ترکه‌ای زولیده و نطفه‌های رقصنده  
 سال‌های بیست، آزاده بود و خانه‌بدهوش به قول  
 «ریچارد شیکل» Richard Schickel محل وقوع  
 ماجراهای میکی در سال‌های ۱۹۳۰ از دریا‌های  
 جنوب گرفته تا آلب و صحراهای آفریقا بود. میکی  
 بسته به اوضاع، گلوچرانی از امریکای لاتین و  
 کالسکه‌چی و کاشف و شازگر و کابوی و آتش‌نشان و  
 محکوم و پیشاهنگ و راننده تاکسی و کشتی  
 شکسته و ماهیگیر و دوچرخه‌سوار و عرب و  
 فوتبالیست و مخترع و سوارکار و مغازه‌دار و  
 چادرنشین و دریابورد و گالپور و مشتزن و غیره  
 می‌شد. خلاصه، بازیگری ریشه نامیشی بود که هر  
 نقشی را که رؤسای استودیوی دینسی به او محول  
 می‌کردند بازی می‌کرد. اما «مضحک قلمی» (کمیک  
 لشریب)‌هایی که او را به شکل سفیدپوستی به  
 تصویر می‌کشند که راحتی‌ها و ناراحتی‌های خانگی  
 سفیدپوستان را دارد و انگار «آواره لاقیدی است که  
 سوت‌زنان در جاده‌های پر خطر ظاهر می‌شود و هر  
 جا و برای هر ماجرای آمادگی دارد. هنوز میکی را  
 در ذهن‌مان ساخت زنده نگاه داشته‌اند.  
 شخصیت‌های کارتون‌ی روح دارند و بنابه تعریف  
 «کارل گوستاو یونگ» در «نمونه‌های ازلی و ناخودآگاه  
 جمعی» روح شیطان شادی است که در بالا و پایین  
 وجود آسان به بازی پری‌ورش ادامه می‌دهد. یونگ



می‌گوید: انسان بدون جنش و درخشش روح، به هنگام هیجان و فراغت بسیار، فاسد می‌شود. میکی ماوس فیلم‌های کوتاه سال‌های ۳۰ خدای جنب و جوش بود، با کوله‌باری از مهارت‌های تردینامیک و قهرمان‌گرایی بی‌قیودندی که در هر فرصت به چشم می‌آمد. او مثل چابکین و ادگلاس فرینکس، و «فرد آستر» رویای جلاکسی، یابان‌نابذیر و بی‌وزنی کامل‌مان را تحقق می‌بخشید اما با این وصف، میکی، برخلاف ایلان آی) ابتدا پرخاشگر و از خودراضی نبود. دینسی در سال‌های ۳۰ گفته بود «کامی سعی می‌کنم بفهمم که چرا میکی ماوس برای تمام دنیا جذابیت داشت تا جایی که من می‌دانم همه سعی کردند اما هیچ‌کس سر در نیابوده او موجود کوچولوی خوبی بود به هیچ‌کس آزاری نمی‌رسانده، و بی‌جهت به دردسر نمی‌افتاد، اما همیشه لیختن‌زنان سرفراز بیرون می‌آمد این شاید تصویر خود دینسی باشد، زیرا به مدت بیست سال او به جای میکی در فیلم‌ها حرف می‌زد و اغلب می‌گفت «در من ماوس زیادی بسته میکی شخصیتی بود که با قلم او جان گرفت و از خاطرات دینسی در استودیو پر موش گلزاس سیتی و مستزعه پبیری‌اش در منسوری تغذیه منی‌شد، میزهای آن زمانی پدر زحمت‌کش می‌گوشد تا با آن اسرارمعاش کند. شروع فلاکت‌بار و پرتلاش

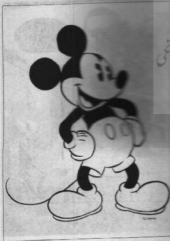
والده در موش تجلی یافت، موشی که نازی‌ها علیه فئون میکی‌زده متفقین (کلمه رمز متفقین در روز پناهند شدن در فرانسه، میکی ماوس بود) با خشم ادا کردند (پست‌ترین آرمانی که تا به حال تجلی کرده‌است. موش‌ها کثیف‌اند)

اما آیا دینسی هم مثل میکی «موجود نازنینی» بود؟ خوب بود تا وقتی که از کمال‌طلبی پرشور و توانایی نابینون‌وارش برای فرمادهی افراد و خطر کردن به سود یک دیدگاه هنری بیشتر تجاوز کرد. او نظیر یکی از آن امریکایی‌های بزرگ مثل ادیسون و هنری فورد بود که به یمن فناوری جدید خودسازی کردند. فناوری - در قضیه دینسی، فیلم کارتون - به هر حال ایجاد می‌شد، اما تنها چند مرد پر تلاش فرصت‌ها را غنیمت شمردند و امپراتوری بنا کردند. در دوازده سال بین بومی کشتی بخاری و «فانتاسیا» استودیوهای دینسی هنر شمیم‌نا و به لوج بلندپروازی و کمال رساند که تا به آن زمان سابقه نداشت. همت شخص دینسی نیروی حیث‌بخش آن بود و امپراتوری انبساطی‌اش آفرید که امپراتورش میکی ماوس بود.

دهه پیروزی میکی، سال‌های سی بود تصویرش دنیا را تسخیر کرد. مردان فیلمی در آفریقا تصویر موزاسکی کوچک او را با عجب دیدند. ان‌های پیشین خود حک کردند. قسطنطین

آفریقای جنوبی از خرید صابون امتناع کرد مگر آن‌که قالب‌های صابون به شکل منکی باشد. طبق بومیان زمانی فرو نداشت که شکارچیان برای نشان کارتون میکی ماوس نشان دادند. هیچ فرد بلندپایه و مقتدری از جنبه بنیادین میکی در امان نماند. پادشاه جرج پنجم و فرانکلین روزولت اصرار داشتند که تمام فیلم‌هایی که برای‌شان نمایش می‌دادند، مختصری هم میکی ماوس داشته باشد. زمانی که منگی سه تریون ساخته‌ام که جسمی امن رفت موجودات خیالی و مشهور دیگری نظیر فلیکس گرینه نحو شدند. برنامه تلویزیونی او را برای نیل قرض‌شان من رنده کرد و «گردشگاه‌های موضوعی» برای نیل نهمان من به او جان داد. ولی امید به عرب و زیر تبلیغات ممکن نیست. شهرت میکی در امریکایی و مردمانی سوزنی بود که توانست از مرتبه سرگرمی به شامیل تبدیل شود.

روی برانگختن تخریلات شمایل باید ساده باشد. برای‌مان میکی گوش‌ها و دم‌لرزان و شلواری سبزی نبود. هنرمندان مستعدتر که به نحو حسگی‌تلقینی، حالت داکه و «گوفی» و «اکزترانه» می‌دیدند بکره را جمع کرده‌اند تا حرکت کنند و هیچ بسته اما منکی آزاد می‌خرامید. هنر عامه در آمریکا توسط کلاس Claes Oldenburg بود که این‌ها را به‌عنوان به این نکته جلب کرد که میکی



ماوس از قلمرو تصویر تجاری گذشته و به مصنوع بدل شده است. ابزار تازه دینستی که در تلویزیون تبلیغ می‌شود جمعه دوربین ماندنی است که وقتی کلیدش را می‌زنی حباب خارج می‌کند؛ کلید سه دایره دارد، دو دایره روی دایره بزرگ‌تر سوار شده است، و این تصویر بی‌تردید تصویر میکی ماوس است. میکی را مثل «بین و یانگ» و «سلیب مسیح» ستاره داوود، می‌توان هم‌جا دید - علامت، طلسم، نشانه هیروگلیفی از قدرتی مرموز، الکتریسته‌ای که می‌خواهیم اتصالش را برقرار کنیم. میکی نظیر توتم، نظیر صورنگ‌های آفریقای از تقاطع تجرید و تجسم، جایی که حلقه اتصالش جادو است، ایستاده شخصیت‌های کارتون‌های معمولاً پیر نمی‌شوند، و چون تماشاگران‌شان نسل به نسل پیر می‌شوند، لذا اشاره‌های کتابی و احساساتی به آنان افزایش می‌یابد. میکی ماوس برای تماشاگران سنی‌های سال‌های سی، موجود پر جنب و جوشی بود که با حسن استقبال روبه‌رو شده بود. «باشگاه میکی ماوس» با رهبر کمی مالیخولیایی گروهش، «جیمی داده Jimmie Dodd» میکی ساخت که از همان اول خود خانه بدوش‌تر و حاشیه‌نشین‌تر بود. نسلی که آن سرنامه را تماشا می‌کردند در شورش‌های سال‌های ۶۰ بزرگ شده بودند، میکی برای‌شان نماد اینتال بود و غذای آماده فرهنگی ایالات متحده که عامیانه‌گی یک جوینده پیر را دلشت، والت که از اعتصاب استودیوی سال ۱۹۴۰ خسارت دیده بود، از لحاظ سیاسی به راست گرایش داشت، اما برای ما میکی یکی از پرزورتهای سال‌های سی باقی‌مانده که در میغولهای کارتون‌های زوارمردرفته و شهبو و شاه بی‌فرهنگی، ناراحت نبود. میکی در «گردشگاه‌های موضوعی» فلوریدا و کالیفرنیا آدم واقعی کوتاه‌قدی نشان می‌داد با کله غول‌آسای بی‌ریختی که به سبک بازیگران سیار لباس می‌پوشید؛ در سال‌های نود میکی نه فقط در خطر تبدیل شدن به «شبه هنرمند» محترمی بود بلکه بخشی از مشکل بزرگ ریانه به حساب می‌آمد، پولدوڑهای مصرف‌گرایی یک تکه اشغال دینستی را به این طرف و آن طرف می‌کشاندند. اما نترسید، خیرخواهی بی‌شله - پیله‌ش



اخته که سی سال پیش دربارہ کودکی‌ام نوشته بودم این جملات را خطاب به پسری که رقیب من بود یافتم. موقتی که هر دو کتاب‌های بزرگ برای خردسالان، را جمع می‌کردیم، او در مرحله نهایی اکتشاف که پیدا کردن اولین میکی ماوس بود (در اتاقک زیرشیروانی پسر سوم) از من پیشی گرفت. هنوز آن کتاب جلوی چشمم هست، بدجوری آن را می‌خواستم، کاغدهایش به مرور زمان زرد شده بودند و تصاویرش به سبک ابتدایی دینستی بود. همان زمان که سینه سیاه میکی مثل سینه کودک برهنه و چشم‌هایش دو مستطیل دنداندار بود «یکبار سعی کردم قصه‌ای به نام «شور میکی» بنویسم، تلاش کردم که احتمال توام با ترس یا تجربه بزرگسالان را با حس وصف‌ناپذیر کودکی بیامیزم - مزه لاستیک، بوی لیکور، حس شفافیت غیرطبیعی و لذت بی‌واسطه‌ای که میکی به من می‌داد، و می‌دهد و در این سال‌ها دیگر کم‌فروغ شده است. میکی در فرهنگ ابتدایی «جنی» است به معنی ابروح محافظه با سینه سیاه و برهنه و زخم‌پذیرش، با کتف‌های زرد بسیار بزرگش، جای اسرارآمیزی در پشت شلوارکش که دمش بیرون می‌زد، با برآمدگی کوچک و ترک‌خورده زبانی که سرخی‌اش به سرخی کارت‌پستال می‌زد و ظاهر خویش به شیرینی و همیشه از منحنی لبخندهای امیدوارانه‌اش بیرون می‌زد، از گوش‌هایش که دیگر نگو. □

#### پانویس

۱. مجموعه‌ای ریاضی به نام سازه، اصلی آن «بنوا مندلی سرورت Benoz Mandelstam» ریاضی‌دان لهستانی‌الاسل قراشوی و یشگام هندسه فراکتالی (اسرخال) ... هندسه فراکتالی ساختارهایی هستند که با کوچک کردن مقیاس آن، شکل اصلی و اولیه خود را نشان خواهند داد. منظور نویسنده این شکل مشهور فراکتالی است.
۲. Mouse keteers اصطلاح من‌درآوردی که بر اساس واژه musketeer (تنگ‌دار) ساخته شده است.
۳. contour قنطورس، موجودی اساطیری که نیسی آدم و نیسی اسپ است.
۴. Theme Park
۵. kitch

پرزور خواهد شد به مرور ایام شاید همان عشق بی‌آیندی باشد که ما از نسل هم‌روزگار و در دل داشتیم. میکی پنج سال از من بزرگ‌تر بود و من احساس می‌کردم هم‌بازی او هستم به یاد دارم که وقتی روزنامه محلی برای همراهی با ما در پرزور شدن در جنگ جهانی دوم، صفحات کمیک و مضحک قلمی‌های میکی ماوس را حذف کرد، گریه کردم. من آن قدر بزرگ بودم که نام‌های پرتعاب و خطاب به سردبیر بنویسم در واقع بخش مضحک قلمی پس از تأیید خوانندگان حذف شده بود و خشم و اندوه من از این حقیقت باورنکردنی سرچشمه می‌گرفت که همه مثل من به میکی ماوس علاقه نداشتند. در مقاله‌ای به نام «درخت